

# فانوس

ویژه‌نامه دهمین جشنواره مردمی فیلم عمار شماره دوم، ۱۲ دی ۱۳۹۸ AmmarFilm.ir

### جدال سخت با «افکار وابسته»

محمدجواد رئیسی، طلبه فیلم‌ساز در اثرش که با آن در دهمین جشنواره عمار، حاضر شده است، به مسیر پُر پیچ‌وخم نوآوران و دانشمندان کشور پرداخته است.

صفحه ۲

## عبور از آهن به آدم

نگاهی به مستند «مخترع آهنی»

صفحه ۲

### «شادی» به سینما برگشت

روایتی از اقدام شورانگیز اکران کنندگان مردمی جشنواره عمار در شهرستان ماسال‌وشاتدرمن

صفحه ۳

### ماجرای ناتمام «امیدی‌ه»

علی زهیری، کارگردان مستند افشاگرانه «امیدی‌ه» می‌گوید بعد از عزل دادستان متخلف شهر «امیدی‌ه» و نامه حجت‌الاسلام رئیسی، رئیس قوه قضائیه درباره تجدیدنظر و رسیدگی منصفانه به احکام صادر شده، هنوز دردرس‌های عدالت‌خواهان این شهر ادامه دارد.

صفحه ۴

## پروژه‌های چند میلیونی، تجربه های چند میلیاردی

صفحه ۴



**یادداشت** **محمدصادق کوشکی**\*

## خلأ وحشتناک



اسلامی بود. هر چقدر که این عرصه، ضروری و اثرگذار است به همان میزان، مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفته است.
اوایل انقلاب در مقاطعی از سال‌های دهه ۶۰ در قالب آنچه که در حوزه هنری سازمان

تبلیغات اسلامی می‌گذشت، حرکت‌هایی در خصوص بهره‌برداری از توان سینما و هنرهای نمایشی در خدمت انقلاب و اهدافش داشتیم، اما این مسیر، متأسفانه چراغش، زود خاموش شد و سینما و هنرهای نمایشی راه خودش را از انقلاب جدا کرد و خودش را در عمل از انقلاب، محروم کرد.
نیروهای انقلابی و مدیران دستگاه‌های نظام جمهوری اسلامی هم بی‌توجه به مقوله سینما، تلویزیون و هنرهای نمایشی -تصویری، راهی را رفتند که امروز بعد از ۴۰سال تبدیل به یک خلأ وحشتناک در این عرصه شده است.

سینما و هنرهای نمایشی در این سال‌ها مسیر غلطی را در پیش گرفته است، مسیری مغایر و مخالف با انقلاب که همین امر، سبب شده ارزش‌ها، تاریخ و گفتنی‌های انقلاب بر زمین بماند، باید گفت که حضور اندک و انگشت‌شمار نیروهای انقلابی در عرصه هنر مظلومیت‌هایی را با خود به

همراه داشته تا آن‌جا که رهبری در حالی‌که کمتر از ۴۰سال از وقایع دهه ۶۰می‌فرمایند: «جای شهید و جلاذ عوض نشود.»

الحمدلله در این سال‌ها در عرصه هنر، شاهد یک رویش بودیم. رویشی که تلاش می‌کند بچه‌های انقلاب را به عرصه هنرهای سینمایی و نمایشی بیاورد و سینما را به دامن انقلاب برگرداند. یعنی هم سینما را از نعمتی به نام انقلاب و ارزش‌های آن بهره‌مند کند و هم این‌که این هنر را در خدمت

جشنواره عمار، رویشی بود که امید می‌رود با بالنده‌تر شدن و توسعه کمی و کیفی‌اش، بتواند حرکتی باشد برای این‌که فرهنگ و هنر بیش از پیش مؤثر و قدرت‌مند در خدمت ترویج ارزش‌های انقلاب چه در داخل کشور و چه در عرصه بین‌المللی قرار بگیرد.

این جشنواره، برای استفاده از اسلحه هنر، مسیر اشتباه مسئولان گذشته

را تکرار نکرده و از چهره‌هایی که بی‌تفاوتی و فاصله‌شان را با انقلاب نشان داده‌اند، دوری کرده و دست خود را به سمت صاحبان اصلی انقلاب، به سمت پابرهنگه‌ها، روستایی‌ها، حاشیه‌نشین‌ها و مستضعفین دراز کرده و آن‌ها نیز نشان دادند چه استعدادها و قابلیت‌هایی در این زمینه دارند. در این سال‌ها و در جشنواره عمار، جوانان گمنامی، توانمندی‌ها، تعهد و خلاقیت‌هایشان را نشان دادند، هر چند که این جشنواره از سوی دستگاه‌های رسمی و مدیران فرهنگی نظام، تحویل گرفته نشده، اما علی‌رغم همه این بی‌مهری‌ها و حتی شاید موانع، این جشنواره، مسیر خودش را پیدا کرده و این مسیر را ادامه می‌دهد و آن‌شاء... شاهد روزی باشیم که ده‌ها سینماگر متعهد، خلاق، انقلابی از دل این جشنواره بیرون می‌آید.

❁استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

اعلام شد:

### آثار بخش مسابقه مستند و داستانی دهمین جشنواره مردمی فیلم عمار

سعیدمحسن یوسفی، «پیرعالم سبوز» به کارگردانی محمدهطه امیری، «چشمه‌ای در میانچال» به کارگردانی عل‌الدینی، «ذوالفقار» به کارگردانی ناصر طاهریان، «روشنای زندگی» به کارگردانی مریم‌فرهنگ، «شجریان: از سبیده تا فریاد» به کارگردانی مهدی طوسی، «قصه، توپ، رنگ به کارگردانی احمد رحمانیان، «مجموعه آنچه گذشت» (قسمت جهاد سازندگی) به کارگردانی ایمان گودرزی، «نبرد بیست‌ونهم» به کارگردانی مهرداد حق‌شناس، «همیشه با من» (قسمت: شهید عمران یستی) به کارگردانی حسن ساجدی

**جنگ نرم**

«انقلاب جنسی ۳» به کارگردانی حسین ششمقدری، «یکسونامی» به کارگردانی محسن آقایی، «باشگاه شهرت» به کارگردانی محمدحسن یادگاری، «بنیاد دفاع از دموکراسی» به کارگردانی مریم‌حسن‌نیا، «پایان بازی» به کارگردانی سیدحامد قاسمی و علی وهجو، «بشت کوه‌ها بلند» به کارگردانی یزدان کیانی، «تحقق آرزوی یک رفیق» به کارگردانی امید مدحج، «جنوب شرق» به کارگردانی علی دل‌پیشه، «مجموعه در کنار متن» (قسمت:قصه دوزن) به کارگردانی مریم‌السادات مؤمن‌زاده، «روان مدرن» به کارگردانی میثم جهان‌بین، «روایت دوستی» به کارگردانی محمدجواد معصومی، «سونامی غیرت» به کارگردانی امیر مهریزدان، «سین هشتم» به کارگردانی رئوف رضائی، «شهر ایرانی روس‌ها» به کارگردانی محسن مقصودی و محسن حاج‌کریمی، «صرافی نیکسون و شرکا» به کارگردانی محمد فریدونی، «طبيب دوره گرد» به کارگردانی سیدمجتبی نوری نجفی، «مادرانه» به کارگردانی علیرضا باغشنی، «مجموعه به‌وقت جام» (قسمت: ویتنام) به کارگردانی علیرضا بوالی، «هچیا» به کارگردانی محمد عقيلي، «مقطوع» به کارگردانی علی نیکبخت، «کدنولدز تقدیم می‌کند» به کارگردانی توحید ابراهیمی

**حافظه ملی**

«محتاج» به کارگردانی سجاد ریاحی، «آسوده خواب کوروش» به کارگردانی علی فراهانی، «آن شش نفر» به کارگردانی محمدعلی یزدان‌پرست، «پدر قافانی» به کارگردانی محمدعلی محمددوست، «تنها مدرس» به کارگردانی معین شافعی، «چهل‌وسه روز» به کارگردانی داوود مرادیان، «دیدار» به کارگردانی یزدان کیانی، «روایت هبری» به کارگردانی مهدی نقویان، «شب سیاه» به کارگردانی جمشیدبیات‌ترک، «هدای انقلاب» به کارگردانی محمدطالبی، «کاست» به کارگردانی حامد سعیدی‌راد، «مجموعه به نام خلق» (قسمت: ترور مردم) به کارگردانی ایمان گودرزی

**بخش مقاومت جهانی**

**بیداری اسلامی و جهانی**

«توبس مدرسه» و «ضمیر متکلم» به کارگردانی مصطفی اشراقی، «آقای تغییر» به کارگردانی مهدی نصاری، «یوکس برای صلح» به کارگردانی محسن جهانی، «حصار المسیح» به کارگردانی مصطفی فتاحی، «کودتای اقتصادی» به کارگردانی سیداحمد مصطفوی، «ماهرخ» به کارگردانی محمدهمدی بهرامی‌نژاد، «هتولداورشلیم» به کارگردانی حسین شمشدري، «مرع سرخ» به کارگردانی محسن اردستانی رستمی، «مهر نیلای از انجیل» به کارگردانی محمدهادی نعمتی، «من یک کاتولیک هستم» به کارگردانی مسعود حیدری خواجه‌پور، «تخل هانمی میرند» به کارگردانی سیدمسعود موسوی‌والا، «فصل» به کارگردانی علی سبحانی

**مدافعان حرم**

«آقای معاون» و «سیاح» به کارگردانی حسن وزیرزاده، «جاده» به کارگردانی یونس راشدی، «زخم اسماعیل» به کارگردانی حسین نوری، «شیرینی شام» به کارگردانی علیرضا باغشسنی، «مردان زندگی» به کارگردانی یحیی رضایی، «هژون» به کارگردانی احمداحمدپور

محمد طالبی، «سایکس‌پیکو» به کارگردانی علی گایینی، «سقف آرزوها» به کارگردانی علی سلطانی‌وش، «سکوهای صوری» به کارگردانی محمدجواد رئیسی، «شالی» به کارگردانی فرهاد دونقی، «عابر بانک» به کارگردانی محسن صابری، «قصه‌های همیشگی» به کارگردانی بابک مجیدی، «کنار گود» به کارگردانی توح کاشتری، «مجموعه روایت سیل» (فصل چهارم بیم‌و امید) به کارگردانی مصطفی شوقی

**ملت قهرمان**
«امیر فتورا» به کارگردانی مهدی حیدری، «ایمان» به کارگردانی اصغر احمدپور، «قای شعار» به کارگردانی محمدحسن خوش‌رفتار، «بر اثر زلزله» به کارگردانی عبدالکریم شهبانی، «هر یسال ابرها» به کارگردانی حسین مسرور، «پسر بلوط» به کارگردانی سیدحمید موسوی، «ترانه من» به کارگردانی مسعود کارگر، «چهل سال باعطر گلاب» به کارگردانی علیرضا اسکندری، «خطرات موتورسیکلت» به کارگردانی امیرحسین نوروزی، «دانش» به کارگردانی سعید ساروقی و حمید قربانی، «دلیگ» به کارگردانی عباس رفیعی مرغملکی و سیدصفی...حسینی، «دیوارحسین نخعی» به کارگردانی عباس عمرانی بیدی، «سلیم» به کارگردانی محسن فضلی، «عزیزقلی» به کارگردانی سیدجواد هادی‌اصل، «قدم‌خبر» به کارگردانی شهره شافعی، «هادر جبهه‌ها» به کارگردانی شهرام میراب‌ا قدم، «مامسی» به کارگردانی شاهد سلطانی

آزاد، «ماهر» به کارگردانی مسعود دهنوی، «مجموعه بزرگراه همت» (قسمت‌آقای شجاع) به کارگردانی محمد تراب‌زاده کاشی، «هنفی ۱۸درجه» به کارگردانی سمیه ذاکری خطیر، و تن‌من به کارگردانی حسین هما یون‌فر، «هم نفس» به کارگردانی احمدنیک‌فرجام

**روایای ایرانی**

«به تئوان داخل» به کارگردانی محمدباقر سلمانی، «توان دفاعی» به کارگردانی علی طسادی، «مخترع آهنی» به کارگردانی محمدجواد رئیسی، «مسیر نو» و «نبرد امواج» به کارگردانی وحید فرجی، «ناجی کروپ» به کارگردانی مسعود کارگر، «هیربدر» به کارگردانی رضا کارگر

**همت مؤمنانه**

«از یوانات تا مسککو» به کارگردانی امین باقری، «اهل طلوع» (پشتت کوه- پرورش ماهی) به کارگردانی هادی شریعتی، «بازار تزارها» به کارگردانی محسن مقصودی و مهدی فریدی، «بزرگراه همت» (قسمت صابری) به کارگردانی مصطفی کریمی، «خاکریز پرویز» به کارگردانی قدرت باقری، «خودکار» به کارگردانی محمدتقی، «هر کنار هم» به کارگردانی سیدمجتبی خیام‌الحسینی، «دریاچه امید» به کارگردانی فاطمه مرزبان، «شاگردوفا» به کارگردانی یوسف حسن‌زاده، «شوربین» به کارگردانی محمدجلیل اسکندرزاده، «مثل نرگس» به کارگردانی کمال زحمتشک، «مجموعه مستندون» (قسمت وطن آرزوها) به کارگردانی مهدی فارسی، «یکی از ما» به کارگردانی امیر سگبری

**تاریخ فرهنگی، اجتماعی و دفاع مقدس**

«آسمان پُر ستاره» به کارگردانی عبدالعلی مکرمی‌اصل، «آسمان چلیپا» به کارگردانی علی ملاقلی‌پور، «بانو و باروت» به کارگردانی احمد احمدپور، «بچه‌های عباس» به کارگردانی عباس رحمانیان کوشککی، «برگ‌های چهل ساله» به کارگردانی مهدی ناظریان، «ملتا» به کارگردانی

**خبر**

راه‌یافته به بخش مسابقه داستانی و مستند این جشنواره را اعلام کرد.

اسامی این آثار به شرح ذیل است.

**بخش داستانی**

**کوتاه و نیمه بلند**

«آب هرگز نمی‌میرد» به کارگردانی حسین دارابی، «آبی کهرنگ» به کارگردانی محمدرضا حاجی غلامی، «عتراض ترسناک نیست» به کارگردانی رضا کشاورز، «اعتراف» به کارگردانی احمدرضا منصورى، «این داد‌گاه، رسمی است» به کارگردانی محسن اردستانی رستمی، «پرواز» به کارگردانی رضا کشاورز، «ترکش کن» به کارگردانی مجید رستگار، «تیم ملی» به کارگردانی سعید سراج، «حرکت خفن» به کارگردانی میلاد محمدی، «حواش هست» به کارگردانی سیدمحمود شریفی‌اصل، «حیا» به کارگردانی حمید شاهمردی، «خوش‌خیم» به کارگردانی محسن جهانی، «داد‌گاه» به کارگردانی مصطفی رضوانی، «دشت آخر» به کارگردانی ارش انبسی، «دوئنده» به کارگردانی محمد پایدار و احمد حیدریان، «دیوتر» به کارگردانی علی غلام‌زاده، «ردا» به کارگردانی مرتضی راوش، «روایت‌دبل» به کارگردانی امیر بشیری، «رو» به کارگردانی محمدصادق رضائی مقدم،س «اخت‌ایران» به کارگردانی محمدبایر پارسا، «سفره افطاری» به کارگردانی

حسین دارابی، «سوم‌ب» به کارگردانی مرتضی راوش، «عبور» به کارگردانی «سبحان بیرانوند»، «عروس» به کارگردانی ارش انبسی، «فضانورد» به کارگردانی مهدی افضل‌زاده، «فکر بکر» به کارگردانی یوسف سبحانی، «فلک اربعین» به کارگردانی محمدحسین امانی همدانی، «کاسه نذری» به کارگردانی محمد‌علی‌زاده، «کج راه» به کارگردانی محمدصادق رضائی مقدم، «کوچه آخر» به کارگردانی حسن حبیب‌زاده، «لیخند هدیه» به کارگردانی یوسف جعفری، «ممنون که به ما چیزی نمی‌گید» (قسمت: دوم) به کارگردانی علیرضا سلطانی و سیدمحمدجواد رضایی، «ناهار ترین» به کارگردانی رضا کشاورز حداده‌ها، «هر روز» به کارگردانی محسن مجیدیپور

**داستانی بلند**

«پینوکیو، غاموس‌راد و ریسلی» به کارگردانی سیدرضا صافی، «ترانه آتش» به کارگردانی روح‌الله سهرابی، «تگرگ و آفتاب» به کارگردانی رضا کریمی، «ستاره زاگرس» به کارگردانی پرویز شیخ‌طادی، «الف امنیت» به کارگردانی مسعود تگاور، «مستطیل قرمز» به کارگردانی حسین صیدخانی، «منطقه پرواز ممنوع» به کارگردانی امیر داسارگر، «وکیل مدافع» به کارگردانی سلمی بابایی و عبدالله دوشن

**بخش مستند**

**پایش و پالایش اجتماعی**

«۴۲۰۰» به کارگردانی سیدامیر سیاح، «۶۰۰۰کیلومتر» به کارگردانی امیرپژمان حبیبیان، «امیدی‌ه» به کارگردانی علی زهیری، «این منطقه آلوده به مین است» به کارگردانی محسن نقی‌زاده، «ترال» به کارگردانی ججت... عدالت‌پناه، «خانه‌ام کجاست؟» به کارگردانی محمدحسن یادگاری، «خصوصی‌سوزی» به کارگردانی محسن اسلام‌زاده، «روای آجری» به کارگردانی داوود مرادیان، «سال‌های خاموشی» به کارگردانی

## روز اول اکران‌های مرکزی دهمین جشنواره عمار؛ سینمافلسطین تهران



حضور خانواده‌ها در اولین روز اکران‌های مرکزی



حضور خانواده‌ها در اولین روز اکران‌های مرکزی



غرفه‌های جنبی جشنواره



نشست خبری مستند «این منطقه، آلوده به مین است» با حضور عوامل



❁کارگردان سینما



نگاهی به انیمیشن سینمایی «بنیامین»

### «ظهور» محور فیلمی کودکانه

**یادداشت فیلم** **معصومه‌طاهری\***

انیمیشن در ایران صنعتی نوپاست و سابقه زیادی ندارد اما خوشبختانه هرچه به جلو آمدیم با همت و پشتکار جوانان هنرمند و خلاق کشورمان این صنعت به تکامل و رشد خوبی رسید و نواقص آن به نسبت قبل خیلی کمتر شده؛ به‌صورتی که امروز در جشنواره‌های مختلف داخلی و خارجی تا حدودی ظهور و بروز مطلوبی داشته است و همین جای امیدواری برای ارتقای این صنعت جالب و تأثیرگذار جهانی است. البته به دلیل این‌که بازار و بازاریابی توانمندی نداشته‌ایم و دولتی بودن ساختار، انیمیشن ایرانی نتوانسته آن‌طور که باید و شاید خود را نشان کند، هر چند، در سال‌های گذشته، انیمیشن‌های گوناگونی تولید شده که توانسته توانایی ایرانیان را به رخ بکشد. مانند انیمیشن‌های «شاهزاده روم»، «فیالشاه» و... که اکران‌های موفقی در سالن‌های سینمایی داخلی و خارجی داشته‌اند. این فیلم‌های انیمیشنی از جمله آثاری هستند که با زمینه مذهبی، به زبان کودکان و ساده توانسته‌اند پیام دینی را در سطحی فراملی به مخاطبان انتقال بدهند و این همان تفاوت عمده انیمیشن‌های ایرانی با انیمیشن‌های غربی است؛ چراکه هر چند کارتون‌سازی غربی به لحاظ تکنیک و سرعت عمل، بسیار بالا و قوی هستند اما برای محتوا به ناچار به سمت جذابیت‌های جنسی روی می‌آورند که برای مخاطب کودک، صفر و حتی بدآموزی هم دارد و از همین ابزار، برای جذب مخاطبان بزرگسال استفاده می‌برند در ردیف خریداران آنها قرار بگیرند. در حالی که تولیدکنندگان انیمیشن‌های ایرانی آن هم با تم مذهبی و قرآنی به زبانی ساده و روان می‌توانند پیام مورد نظر خود را پاک و سلامت به بچه‌ها منتقل کنند، بدون این‌که خانواده‌ها، دغدغه و نگرانی داشته باشند. به همین خاطر، انیمیشن ایرانی کم‌کم در حال جذب مخاطب جهانی است، لذا باید از این ظرفیت به خوبی بهره برد.

یکی از این پویانمایی‌ها، فیلم سینمایی «بنیامین» به کارگردانی محسن عنایتی است که برشی از زندگی مردم بنی‌اسرائیل در مصر باستان است و «بنیامین»، داستان پسر بچه‌ای به همین نام است که برای نجات جان مادرش از دست سربازان فرعون مجبور می‌شود به سفر خطرناکی برود. در این سفر اتفاقاتی برای او می‌افتد که دیدگاه‌او را نسبت به جامعه و زندگی‌اش تغییر می‌دهد و... موضوع این فیلم، تاریخی است و چون برعکس فیلم‌های رئال، محدودیت لوکیشن ندارد دست‌انimator برای تخیل‌پردازی باز بوده است. امتیاز این انیمیشن آن است که به زبانی ساده به بحث منجی و ظهور می‌پردازد. موضوعی جهانی که تمام ادیان در طول تاریخ، به‌نوعی درگیر آن بوده و هستند. «بنیامین» این موضوع را ابرانیزه کرده و برای مخاطب داخلی و خارجی روایت‌گری می‌کند، چه آنکه شعار گروه تولید کننده انیمیشن هم «تولید انیمیشن اسلامی- ایرانی با بالاترین کیفیت جهانی» است؛ موضوعی که پرداختن به آن اهمیت زیادی دارد. داستان «بنیامین» کودکانه است و شاید در مقایسه با انیمیشن‌های هالیوودی بسیار ساده و سطحی به به نظر بیاید اما توانایی آن را دارد تا دست‌ماشگار خود را بگیرد و با شخصیت‌ها همراه کند، این همان هنر رسانه تأثیرگذار است.

در داستان «بنیامین»، قوم بنی‌اسرائیل بعد از طی سختی‌های زیاد بنا به گفته «حزقیل»، پیرمرد داناسی فیلم به دیابان می‌روند و با دعای نیایش نزد پروردگار، خواستار ظهور حضرت موسی(ع) و پایان سختی‌های می‌شوند که در هنگام طلوع صبح با ظهور حضرت موسی‌دعاي آنها اجابت می‌گردد، یعنی مسئله، ظهور منجی بشریت است که تمام ادیان به آن اعتقاد دارند. اما نکته قابل توجه در انیمیشن سینمایی «بنیامین» آن است که داستان این فیلم، یک حرف جهانی و فراملی دارد و مخصوص مسلمانان یا شیعیان نیست، بلکه می‌تواند به زبان‌های مختلف ترجمه و ارائه شود، به‌ویژه آن‌که نگاه انیمیشن هم، کودکانه و داستانی قابل فهم دارد؛ اتفاقاتی که برای «بنیامین» کوچک و دوستش «آشر» می‌افتد، باعث می‌شود تا این روایت از پیامی شاعرگونه خارج شود و بچه‌ها با همان دنیای کودک و بی‌پیرایه خود، ظهور منجی را درک کنند و یاد بگیرند که برای ظهور منجی بشریت، باید خوب بود و دعا کرد تا خداوند بستر ظهور را فراهم کند و ظلم و ستم به پایان برسد.

«نویسنده و روزنامه‌نگار

داشتیم که پدر و مادرهایی که همراه با بچه‌هایشان به سینما می‌آیند، درگیر داستان نشوند و از این جهت سعی کردیم در داستان، پیچیدگی‌های خاصی را لحاظ کنیم و پیام‌هایی را که می‌خواهیم به مخاطب بدهیم در لایه‌به‌لایه‌ی فیلم طرح‌ریزی کنیم که مخاطب‌هایمان در رده‌های سنی مختلف برداشت‌های متفاوتی از کار داشته باشند و خوشبختانه همین‌طور هم شد و در جشنواره‌ها و پس از آن اکران‌ها هم شاهد بازخورد‌های خوبی بوده‌ایم. بچه‌ها خیلی خوب با اثر ارتباط برقرار کردند به گونه‌ای که بچه‌های کوچک روند داستان اصلی را متوجه شدند و نوجوانان هم پیام‌های اخلاقی را درک کردند و خانواده‌ها هم تحت تأثیر قصه و داستان بودند.

البته ناگفته نماند که در اواسط کار به مشکلاتی در زمینه اجرا

برخوردیم و بحث نمادها و مسائلی از این قبیل تا حدودی نسبت به آن چیزی که از پیش طراحی کرده بودیم، کم‌رنگ‌تر یا دچار تغییر شد، به‌طور مثال «طاووس» در فیلم قرار بود حیوان دیگری باشد که تغییر کرد، سعی کردیم از جذابیت‌های دیگری استفاده کنیم.

**در مسیر ساخت، مشکلی نداشتید؟**

یک‌سری محدودیت‌های فنی داشتیم، به‌همین خاطر معتقدم فیلم‌نامه را بهتر از این هم می‌شد اجرا کرد، امیدوارم فیلم‌نامه‌های بعدی را با امکانات فنی بالاتری بتوانیم به تولید برسانیم. با تمام محدودیت‌های پیش رو، اما من به‌عنوان کارگردان، وسواس خاصی روی شیوه طراحی و خلق شخصیت‌ها داشتم و در این زمینه، جلسات متعددی با طراح کاراکترها برقرار کردیم و پس از آن هم که بحث دوبله پیش آمد، سعی کردیم بهترین دوبله را انجام دهیم و خوشبختانه در بازخورد‌ها، می‌بینیم که بچه‌ها با شخصیت‌های اثر ارتباط خوبی برقرار می‌کنند. با توجه به امکانات و زمانی که در اختیار داشتیم تلاش داشتیم رنگ و نوری طراحی‌شود که به‌میزانسن منظرمان نزدیک باشد ولی یک جاهایی هم این مسئله مطابق میل پیش‌ترفت که سعی می‌کنیم در کارهای بعدی با توجه به تجربیات گذشته، کیفیت این مسئله را رالقایخیم.

موسیقی کار از زمان نگارش فیلم‌نامه در ذهنم بود و موسیقی انیمیشن‌های ساخته شده را که گوش می‌دادم کاری که باب میلم باشد، پیدا نکردم و می‌دانستم تا به حال در زمینه موسیقی انیمیشن کار قابل توجهی ارائه نشده است. کار که جلوتر رفت آقای عبدی از سازندگان خوب موسیقی را پیدا کردیم و صحبت‌های زیادی در زمینه این‌که موسیقی اثر چگونه باشد، زده شد. خود او هم برای این همکاری مصمم بود و با توجه به فیلم‌نامه و فضای کار، پیشنهادات خوبی دادند. پس از جمع‌بندی‌های اینها، کار ضبط موسیقی در اوکراین آغاز شد که به‌نظرم یکی از بهترین بخش‌های کارمان است.

**صنعت انیمیشن کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

انیمیشن اساساً از جمله کارهای پرهزینه در هنر است و در این مسیر، هر چقدر به‌دنبال کیفیت باشیم هزینه‌های بیشتری نیز متحمل می‌شویم. به‌همین خاطر صنعت انیمیشن نیازمند حمایت مدیران فرهنگی است اما از آن جهت که ما حرف‌مان را صریح می‌زنیم، مورد حمایت قرار نمی‌گیریم. خوشبختانه انیمیشن‌های خوبی که با دغدغه ساخته شده، مورد حمایت مردم قرار گرفته و به سوددهی نیز رسیدند و ما نیز با سوددهی فاصله چندانی نداریم اما در این میان بهترین ارگانی که می‌تواند از صنعت انیمیشن حمایت کند، دوستانمان در موسسه اوج هستند که در صورت حمایت، شاهد اتفاقات خوبی خواهیم بود.

کردیم.

پیرنگ فیلم‌نامه، «بلوغ» است، یک فیلم‌نامه شخصیت محور و کلاسیک که شخصیت در آن به یک بلوغ فکری واجتماعی می‌رسد. سعی کردیم در طراحی کاراکتر، جزئیات را با دقت نظر جلو ببریم و خدا را شکر کار باورپذیر در آمده است.

**درباره فیلم‌نامه، بیشتر توضیح می‌دهید؟**

از همان ابتدا که شروع به نگارش فیلم‌نامه کردیم، در نظر

«آینده‌نگار» صورت گرفت و این انیمیشن با استقبال خوب مخاطبان کودک و نوجوان مواجه شد.

**چه شد به سراغ چنین موضوعی رفتید؟**

کارهایی که در این چند سال در حوزه انیمیشن انجام دادیم، مضمونشان تا حد بسیاری به «بنیامین» نزدیک بود و سعی کردیم نخستین کار بلندمان نیز در همین راستا باشد و نگارش فیلم‌نامه «بنیامین» را که فیلم‌نامه‌ای تخیلی است، شروع

حجت‌الاسلام محمدجواد رئیسی از «مخترع آهنی» می‌گوید:

### جدال سخت با «افکار وابسته»

آزار می‌کاهد.

به تاریخ سینما هم که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که فیلم «عصر جدید» چارلی چاپلین، با این‌که اساساً یک فیلم طنز است اما از جدی‌ترین فیلم‌های تاریخ سینماست و می‌توان گفت طنز بودن درون‌مایه یک فیلم ارتباطی با این‌که چه موضوعی را مطرح می‌کند، ندارد.

**سوژه‌های مستند را چگونه پیدا کردید؟**

حدود شش ماهی بین شرکت‌های دانش‌بنیان تحقیق می‌کردم و در کنار حضور در نمایشگاه‌های مختلف، با افراد مرتبط با این مسئله ارتباط داشتم و پس از بررسی سوژه‌های مختلف و ارتباط با تولیدکننده‌ها در نهایت تصمیم گرفتم تا با این سه نفری که در مستند هستند، همراه شوم و راوی قصه آن‌ها باشم.

پس از پیدا کردن سوژه‌ها، در مرحله نخست به سراغ پژوهش‌های مقدماتی و مصاحبه با دست‌اندرکاران رفتم و نزدیک به چهار ماه درگیر نوشتن فیلم‌نامه و پیش تولید بودیم. با توجه به این‌که یکی از سوژه‌های ما در انگلستان بود، در پیش تولیدمان در نظر داشتیم سفری هم به انگلیس داشته باشیم که به خاطر مشکلات ویزا و هزینه‌های بالای آن مجبور شدیم سناریو را طوری بنویسیم که کل کار در ایران انجام شود.

**مسئله مستند؟**

هدف اصلی ما نشان دادن مشکلات توأم با نگاه امیدوارانه بود. ما در انتهای فیلم نشان می‌دهیم که یک تولیدکننده می‌تواند در ایران کارخانه داشته باشد و محصول‌تش را برای یک کشور اروپایی مثل انگلستان تولید کند. موضوعی که در این قسمت از فیلم مطرح می‌شود در کمتر جایی شنیده شده بود و کمتر کسی به چنین حرفی باور داشت و ما هم اگر می‌خواستیم این را شفاف‌ی مطرح کنیم، فکر می‌کردند شعار می‌دهیم ولی ما در فیلم می‌بینیم علی‌رغم همه‌ی مشکلات و سختی‌ها یک نفر این کار را انجام می‌دهد.

خیلی‌ها ممکن است بپرسند چرا این فیلم، دنبال راه حل مشکلات نرفته است و چرا راه حل قانونی ارائه نمی‌کند، در جواب باید گفت این فیلم اصلاً چنین هدفی ندارد، می‌خواهد علی‌رغم بیان مشکلات، روزنه امیدی هم ایجاد کند که چطور می‌شود جنس ایرانی را در یک کشور خارجی مثل انگلستان فروخت.

در انتهای فیلم هم می‌بینید که قهرمان قصه برای سر نوشتش خود می‌جنگد و تصمیم مهمی می‌گیرد، تصمیمی که به‌نظرم کلیشه‌ای و شعاری نمی‌شود.

**مقداری از خودتان بگوئید و چه شد که انیمیشن «بنیامین» ساخته شد؟**

از اوایل سال ۹۰ به صورت جدی و تخصصی با ساخت کارهای کوتاه، وارد حوزه انیمیشن شدم و پس از اتفاقات خوب در حوزه انیمیشن کشور و استقبال‌هایی که از اثر «شاهزاده روم» صورت گرفت، تصمیم گرفتم کار بلند تولید کنیم که این‌امر با همکاری آقای مصطفی حسن آبادی تهیه‌کننده «بنیامین» در مؤسسه



دارند تولیدات خود را در کشور صنعتی نکنند. گفت‌وگوی ما را با رئیسی درباره این مستند می‌خوانید.

**ماجرای مستند؟**

«مخترع آهنی»، مستندی درباره‌ی سختی‌های تولید و کارهای دانش‌بنیان در ایران است که ما در این مستند با قصه سه شرکت دانش‌بنیان تا صنعتی شدن کارهایشان پس از پشت سر گذاشتن مشکلات همراه می‌شویم.

ما با نمایش این سه مخترع در تلاشیم تا به مشکل تولید در کشور بپردازیم و در کنار این پرداخت، روزنه امیدی را برای مخاطب باز نگه داریم تا فیلم با ناامیدی تمام نشود و در کنار راه‌حل خود، پیشنهاداتی نیز برای جهانی کردن فعالیت‌های دانش‌بنیان ارائه دهیم.

تولید ملی همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایم بوده چرا که با حل شدن مشکلات تولید، اقتصاد کشور، اصلاح می‌شود. کشور ما در اقتصاد، بزرگ‌ترین ضعف‌ها را دارد و اگر بخواهیم کار آینده‌دار و زیربنایی انجام دهیم باید اقتصاد را تقویت کنیم و تولید هم یکی از شاخص‌های اصلی اقتصاد است و من سعی کردم با ساخت مستندی گفتمانی، دغدغه‌هایم را بازگو کنم.

**چرا فرم فانتزی؟**

علت اصلی انتخاب این فرم، خاص بودن آن است. از این جهت که ما می‌خواستیم مخاطب با این فیلم ارتباط برقرار کند؛ چرا که وقتی ما از مسائل درون گفتمانی صحبت می‌کنیم، تیزی و تندی نقد معمولاً مخاطب را آزار می‌دهد و استفاده از فرم فانتزی در قالب مستند-داستانی در کنار جذابیت‌های خاص این فرم، قدری از این



نگاهی به مستند «مخترع آهنی»:

### عبور از آهن به آدم

**یادداشت فیلم** **آرش فهیم\*** مستند «مخترع آهنی»، روایتی دلنشین و نرم از سوزه‌ای تکنیکی و سخت‌است. این فیلم درباره عبور از هزار تله‌های آهنی و موانع پیچیده‌ای است که در برابر آدمی قرار گرفته‌اند. محور این فیلم، پیشرفت و اختراع است. اما جلا دادن به هویت و خلاقیت انسانی و بومی، دستاورد این فیلم محسوب می‌شود.

مستندهایی که در حوزه‌های فنی و صنعتی ساخته می‌شوند، معمولاً خشک و خسته‌کننده از آب در می‌آیند و مخاطب آن‌ها به کاربران این گونه عرصه‌ها محدود می‌شود. به‌طور طبیعی، اگر یک فیلم مستند خواهد در فضای تکنولوژیک و در میان ماشین آلات ساخته شود، برای مخاطب عام و افرادی چون نگارنده که نسبت به این

موضوعات بی‌علاقه است، جذابیت چندانی نخواهد داشت.

مستند «مخترع آهنی» به کارگردانی محمدجواد رئیسی، درباره تلاش‌های سه مخترع در حوزه صنایع «دانش‌بنیان» است که برای به ثمر رساندن تلاش‌های خودشان با موانعی روبرو می‌شوند. دو نفر اول، با ضوابط دست‌و‌پاگیر یابی‌مهری مسئولان مواجه می‌شوند. اما نفر سوم، موانع را دور می‌زند و راهی برای رسیدن به نتیجه مطلوبش باز می‌کند. پیش پا افتاده‌ترین کار برای به تصویر کشیدن اتفاقات این سه، مصاحبه و نمایش چند صحنه از فعالیت‌ها و ابداعات آن‌هاست. کاری که باعث می‌شد تا این فیلم هم‌مانند برخی دیگر از مستندهای صنعتی و اقتصادی که به‌ویژه در تلویزیون پخش می‌شوند، بی‌مزه و کسل‌کننده به نظر برسد. اما سازنده مستند «مخترع آهنی»، با آگاهی از این مسئله، تلاش کرده تا ماجراهای مربوط به سوزه خود را در قالبی داستانی و دراماتیک به تصویر بکشد. به این ترتیب که سکانس افتتاحیه فیلم، درست شبیه به یک فیلم داستانی ساخته شده و راوی فیلم نیز، یک دختر بچه است. دختری که پدرش مخترع است و اختراع خود را به سازمان حامی مربوطه می‌برد تا به ثبت برساند، اما او را تحویل نمی‌گیرند. مخترع ناکام، یکبار به‌طور اتفاقی مصاحبه‌ای با یک فیلم‌ساز مشهور هالیوودی را در تلویزیون می‌بیند که به‌خاطر علاقه توأمانش به اختراع صنعتی و فیلم‌سازی، به تولید فیلم درباره مخترعان و ابداعاتشان رو می‌آورد و این باعث می‌شود که او نیز دست‌به‌کار شود و سراغ سه مخترع خود و درباره آن‌ها فیلم بسازد. از اینجا به بعد است که فیلم، از حالت داستانی و تخیلی خارج می‌شود و کار با سه فرد مذکور ادامه پیدا می‌کند.

«مخترع آهنی» یک فیلم انتقادی است و بدون تعارف نقد می‌کند. چون در فیلم نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش‌های برخی از متخصصان و مخترعان، اما بعضی از کژتانی‌های سیستماتیک و کژفهمی‌های مدیریتی، آن‌ها را به شکست می‌رساند. اما چهار عامل باعث شده‌اند تا این اثر نه‌تنها به فیلمی سیاه و سیاه‌نما تبدیل نشود، بلکه رویکردی کاربردی و راهبردی هم یافته است.

اول، استفاده بجا و به‌موقع از عنصر طنز است. لحن فیلم از همان ابتدا طنزآمیز است و استفاده از صدای یک کودک، به‌عنوان راوی و گوینده نریشن، به تلطیف فضای مستند کمک کرده است. عامل دوم، نشان دادن راحل عملی برای باز کردن قفل‌های بدون کلید است. چنان‌که مهندس محسنی، سومین فردی که مستندساز سراغش رفته، به‌رغم همه گرفتاری‌ها، در نهایت می‌تواند در داخل کشور نیز محصول خود را تولید و به عرضه برساند. سومین شاخصی که به ارتقای محتوای «مخترع آهنی» کمک کرده، آسیب‌شناسی است. برخلاف بسیاری از فیلم‌های جشنواره‌ای و شهره‌وشنفکرانه که به کلی‌گویی و سیاه‌نمایی و توق زدن، محدود می‌شوند، در این فیلم، آسیب‌هایی که سد راه افراد خلاق قرار دارند، صریح، و راحت و مستقیم بیان می‌شوند و راحل سدکنشی هم معرفی می‌گردد. بنابراین، با فیلمی انتقادی اما مصلح و امیدبخش روبرو هستیم. عامل چهارم این است که «مخترع آهنی» در کنار طرح همه انتقادات و معضلات، احساس غرور و افتخار ملی را هم برمی‌انگیزد. یعنی مخاطب علاوه بر دریافت آگاهی از فضای صنعت و اختراع و همچنین شناخت مشکلاتی که دست به گریبان مخترعان است، در نهایت، نه‌تنها احساس قرار داشتن در بن‌بست نمی‌کند، بلکه حین تماشای فیلم، عشق به وطن و غرور ملی در وی جوشش پیدا می‌کند.

همان‌طور که در مقدمه آمد، «مخترع آهنی» گرچه در رده مستندهای صنعتی قرار می‌گیرد، اما آنچه به این فیلم، شخصیتی ممتاز و متمایز بخشیده، تمرکز آن بر احترام و افتخار به خلاقیت‌های انسانی و به‌ویژه متخصصان ایرانی است. فیلمی است که با ذوق هنری، از فضای خشک فنی و تکنیکی عبور کرده و روایتی لطیف و هنرندانه را به تصویر کشیده است.

«روزنامه‌نگار و منتقد سینما





روایتی از اقدام شورانگیز اکران کنندگان مردمی جشنواره عمار در شهرستان ماسال وشاندرمن

# «شادی» به سینما بر گشت



عباس ملکی، ۳۴ ساله اهل شهرستان ماسال و شاندرمن گیلان است. شغل او آزاد است؛ اما به خاطر دغدغه‌های فرهنگی‌اش، ۸-۹سالی است که فیلم‌های جشنواره عمار را در این شهرستان، اکران می‌کند و مدتی است که توانسته با همراهی دوستانش سینمای نیمه‌جان شهرستان را احیا و ثابت‌کنند که مردم برای کالای فرهنگی هزینه می‌کنند. گفت‌وگوی ما را با او می‌خوانید.



**آشنایی با جشنواره عمار؟**

تقریباً از دومین دورهٔ جشنوارهٔ عمار، با این مجموعه آشنا شدم. اوایل، بعضی فیلم‌ها را در مساجد و حسینیه‌ها اکران می‌کردم. رفته‌رفته به این فکر افتادم که فیلم‌های خوب روی پردهٔ سینما را هم اکران کنم. «ویلائی‌ها»، اولین فیلمی بود که در سال ۹۶ در آمفی‌تئاتری در «شاندرمن» از توابع ماسال اکران کردیم. بعد از آن هم مستند «قائم‌مقام»، اکران کردیم. استقبال خیلی خوبی از هر دو فیلم شد که اصلاً انتظارش را نداشتم.

**بعد از آن بود که به فکر احیای سینمای شهر هم افتادید؟**
بله؛ می‌خواستیم جای ثابتی داشته باشیم. سینماشادی ماسال، سال‌ها نیمه‌تعطیل بود؛ یا فیلمی یخش نمی‌کرد یا فیلم‌های روی پرده را با چند ماه تأخیر می‌آورد. با چند نفر از دوستان این مسئله را در میان گذاشتم. تصمیم گرفتیم که با مدیر سینما صحبت کنیم تا در آنجا فیلم، اکران کنیم. مدیر سینما با ما همراهی کرد، خیلی خوشحال شد. می‌گفت «سال هاست که وضعیت سینما در حالت رکود است و می‌خواستیم سینما را ببندم». در ابتدا پنا بود که ما فیلم‌ها را بیاوریم و مخاطبش را هم خودمان به سالن بکشانیم. البته دقیق نمی‌دانستیم که قرار است چه اتفاقی بیافتد. نزدیک تعطیلات عید نوروز بود و فیلم «به وقت شام» تازه آمده بود. بنا شد که این فیلم و «لاتاری» را برای اکران نوروزی بیاوریم. «فیلاشه» هم روی پرده بود. این سه فیلم خوب را برای اکران عید، در نظر داشتیم.

می‌خواستیم ببینیم استقبال می‌شود یا نه. با توجه به تجربه‌ای که داشتیم، احساس می‌کردیم که موفقیت امیز خواهد بود. حدود یک ماه نامه‌نگاری کردیم. اوایل اردیبهشت بود که جواب گرفتیم. از طرف ار شاد به کانون پخش سینمای کشور نامه زدند که به

سینماشادی ماسال فیلم بدهند. «به وقت شام»، اولین فیلم‌مان بود.

**سینمادار شدید پس؟**

قبل از این‌که «لاتاری» را بیاوریم با مالک سینسما درباره فیلم‌ها و تبلیغات، صحبت کردیم. گفتیم اگر اجازه بدهید مدیریت سینما با ما باشد تا راحت‌تر بتوانیم کارها را انجام بدهیم. گفتیم ما فیلم‌ها را می‌آوریم، تبلیغات هم با خودمان است، ولی سود و زیانش را با هم محاسبه کنیم و شریک باشیم. خدا را شکر، خیلی استقبال کرد. سینمای ماسال از خیلی امکانات محروم بود و مشکلات زیادی داشت. مثلاً کولر نداشت یا این‌که تابلوی سینما، تابلوی درست و حسابی نبود. با بررسی کمیودها، خود مالک مجاب شد که بخشی از هزینه‌ها را امتقل شود. بخشی از هزینه‌ها را هم از مؤسسه سینماشهر گرفتیم. عید امسال هم مجبور شدیم دو تا لامپ پروژکتور سینما را عوض کنیم. الان هم، چون خودم، شغلم، چیز دیگری است، یک نفر پرسنل در سینما گذاشتیم و از محل درآمد سینما حقوقش را می‌دهیم.

البته، یک مبلغ مختصری هم بر ایمان می‌ماند.

**چه فیلم‌هایی را پخش کردید؟**

از وقتی که سینما را فعال کردیم، فیلم‌های «به وقت شام»، «لاتاری»، «فیلاشه»، خجالت نکش»، «تنگهٔ ابوقریب»، «متری شیش‌ونیم»، «دزد و پری»، «شبی که ماه کامل شد» و چند فیلم دیگر را اکران کردیم. سعی می‌کنیم مخاطب عمومی را در نظر بگیریم و فیلم‌های سیاه‌ما و با مشکلات اخلاقی را نیاوریم.

**تبلیغات فیلم‌ها؟**

در ابتدای فعالیت سینما، برای فیلم‌هایی مثل «به‌وقت شام» و «لاتاری» کارهای ویژه‌ای کردیم. پوستر جدا چاپ کردیم، با پچه‌های هیئت‌ی مسجدی صحبت کردیم تا فیلم‌ها را تبلیغ کنند. اعلام کرده‌بودیم که پس از سال‌ها، سینماشادی ماسال فعال می‌شود. با رسانه‌های شهرستان هم ارتباط گرفتیم تا این خبر را هر طور که می‌توانند، پخش کنند. پیش‌فروش

### ایوان رنگین کمان



استان: خوزستان - شهر: اهواز
مکان: دبیرستان دخترانه سما - تاریخ: ۱۰ دی
آثار: اکران شده: داستانی «لکه»، ناهنگ‌های «فتنه شاید»، «مریکاتور» و «بازگشت قهرمان»



استان: هرمزگان - شهرستان: میناب
مکان: سالن سازمان تبلیغات اسلامی - تاریخ: ۱۰ دی
آثار اکران شده: مستند «بانو» و «هن مدیر جلسه‌ام»



استان: همدان - شهر: نهاوند
محل: مدرسه راهبان کوثر - تاریخ اکران: ۹ دی
آثار اکران شده: نمایشگاه‌های «کله از گرگ»، «به رنگ ارغوان» و «غیور علوی»

### قصه‌های اکران

«قفل فرمون»

رامحل اتفاقی پیچیده



یک‌بار فیلم کوتاه «قفل فرمون» را برای دانش‌آموزان اکران کردم. این فیلم دربارهٔ عصیانیت زودهنگام بود. چند روز بعد یکی از دانش‌آموزان، خاطره‌ای را برام تعریف کرد. گفت که همراه با خانواده، سوار ماشین بودیم. در سه‌راهی، ماشینی از عقب به ماشین ما زد. یک خانم و آقای جوان بودند. بعد از تصادف، پدرم از ماشین پیاده شد که ببیند ماشینیش چقدر خسارت دیده، آقای جوانی هم که به ماشین ما زده بود، چاقویی داشت. آن را باز کرد و به پدرم نشان داد. پدرم هم گفت: می‌خواهی چاقو بزنی؟ خب! بیا بزنی! خانم جوان، دست‌آن اقرار گرفته بود و مانعش می‌شد؛ اما پدرم اصرار می‌کرد که اصلاً برای چه چاقو کشیده؟ بگذار بزنند ببینیم، چطوری می‌زند. قفل فرمان را هم برداشت که دعوا را ادامه دهد. من هم که فیلم شما را دیده بودم، ماجرای آن را برای مادرم تعریف کردم. بعد از این، رفتیم جلوی پدرم را گرفتیم که دعوا نشود و سوار ماشین، کردیم. کمی آب خورد، مادرم هم صلوات می‌فرستاد تا این‌که پدرم آرام شد و نگذاشتیم که اتفاق بدی بیافتد.

✽ امان‌الله خدابخشیان؛ معلم، شهرستان کرمان، به، فهرج و نرماشیر

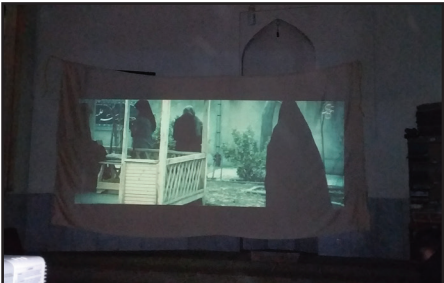
**بیگانه با اسم‌ورسم**

اولین بار، کلیپ «ایستاده‌ایم ۱» را دیدم و خوشم آمد. فهمیدم عمار همان فضایی است که دنبالش هستم؛ جمعی کاملاً هیئت‌ی که کسی در آن دنبال اسم‌ورسم نیست. اکران‌کننده‌ها عاشقانه کار می‌کردند و برای پخش فیلم به روستاهای دورافتاده می‌رفتند. آن‌ها از کامپیوتر شخصی خودشان استفاده می‌کردند. این خودشان پتر می‌زدند و ویدئوپروژکتور کرایه می‌کردند. این فضا برام جذاب بود. تصمیم گرفتم به جشنوارهٔ عمار کمک کنم. من به‌همراه یکی از دوستانم کار اکران را شروع کردیم. شماره‌های افراد مختلف را فهرست کردیم و تماس گرفتیم. ابتدا از سمت «تاکستان» خیالمان راحت شد. بعد از سمت «الوند»، «زیباشهر» و «شهر صنعتی» آسوده‌خاطر شدیم. بعد از آن سه بخش‌های تابع «قزوین» و رقتیم. ه‌دترج، جمع دونفره ما به جمعی سی‌چهل نفره تبدیل شد؛ جمعی که همه از جان‌ومال خود مایه می‌گذاشتند. مدرسهٔ ابتدایی دخترانهٔ «محمودآباد»، مسجد «مام‌سجاد(ع)»، مسجد «حضرت ابوالفضل(ع)»، مدرسه‌ای در «شریفاً‌آباد»، روستایی در جادهٔ «قزوین-همدان»، «بیدستان» و «الموت» قزوین، از جمله مکان‌هایی بودند که فیلم اکران کردیم. علاوه بر این‌ها، در پارک و حتی زندان هم فیلم پخش کردیم. سعی کردیم در حاشیه‌های شهر «قزوین» بیشتر کار کنیم. استقبال مردم حاشیه‌نشین از فیلم‌ها بیشتر است.

✽ محمدرضا عشایری؛ فعال فرهنگی قزوین



استان: خراسان جنوبی - شهر: بیرجند
مکان: مسجد سیب‌الشهدا(ع) - تاریخ: ۱۱ دی
آثار اکران شده: مستند «کرار»



استان: اصفهان - شهر: اصفهان
مکان: مسجدالمحمود - تاریخ: ۸ دی
آثار کران شده: داستانی «بعد از ظهر»



استان: تهران - شهر: تهران
محل: مسجدالمهدی - تاریخ: ۸ دی
آثار اکران شده: مستند «گزارش اقلیت»



گفت‌وگو با علی زهیری، کارگردان مستند افشاگرانه «امیدی»

# ماجرای ناتمام «امیدی»

۲۲ دی‌ماه ۹۷ ویدئوی کوتاهی با این تیتراژ شهر «امیدیه» همه را شوکه کرد: «حمله مأموران به خانه جانباز مدافع حرم با دستور دادستان شهر» مستند «امیدی» روایتی است از پشت پرده آن اتفاق مبهم، با علی زهیری، کارگردان ۲۶ ساله این کار گفت‌وگویی کردیم تا پیشتر درباره «امیدی» و دغدغه‌هایش بگوید.



افشای زمین‌خواری‌ها برنده شوند در شهر به شهر استان، آقاجری‌ها متولد می‌شوند.

**سوزه‌های اصلی مستند، در چه وضعیتی هستند؟**

است، اگر گزارش فساد دادی، دیگر به تو ربطی ندارد که برخورد می‌شود یا نه. اگر هم بیش از حد، سر و صدا به پا کردی، تو محکوم هستی نه نیروی من که در جایگاه مسئول جمهوری اسلامی، زمین‌خواری می‌کند. اگر آقای آقاجری و دوستانش در این ماجرای

نگاهی به برخی نماهنگ‌های حاضر در دهمین جشنواره عمار

# هنر در خدمت‌هویت

**یادداشت فیلم** **معضومه‌طاهری**

ما در دورانی به‌سر می‌بریم که با تنوع و تعدد رسانه‌های حقیقی و مجازی روبرو هستیم و بارانی از اطلاعات در‌ست‌وغلط هر سرمان می‌بارد و در این میان، به‌خصوصی کودکان و نوجوانان که ذهنی ساده و آماده در یافت دارند، بیشتر مورد حمله و تخریب قرار می‌گیرند. به‌همین خاطر، نمی‌توان دست‌روی‌دست گذاشت و تنها به کلام و نوشته بسنده کرد، بلکه نیاز است تا به زبان رسانه و با کمک ابزار قدرتمند هنر وارد میدان شد و نسل آینده را از تیرباران رسانه‌ها مصون و محفوظ داشت. لذا از آنجا که به زعم روان‌شناسان، هر تصویر، معادل هزار کلمه است، می‌توان از همین شیوه به‌صورت درست و اصولی بهره برد. در این راستا، نگاهی انداختیم به چهار نماهنگ(کلیپ‌ویدئو) کوتاه اما با مفهوم حماسی و ملی برای تقویت انگیزه ملی تولید شده است و دهمین جشنواره عمار حضور دارد.



**«خوشا به حالت روستایی»**

تعدادی دانش‌آموز در حال بازی و شادی آواز می‌خوانند. این نماهنگ که در شکل‌و شمایی ساده اما با استفاده از تکنیک‌های فنی، تصویربرداری شده است، بچه‌های روستایی را نشان می‌دهد که کودکان در فضای طبیعی روستا جست‌وجوی می‌کنند و ترانه می‌خوانند، به‌صورتی که حس خوب کودکان‌ای را به مخاطب منتقل می‌کنند. «خوشا به حالت روستایی» سعی دارد با روح کودکی در فضای یکر طبیعت، افراد را به بازگشت و سکونت در روستاها تشویق کند در این نماهنگ، حضور کمرنگ بزرگسالان و بازی و شادی بچه‌ها، شاید به این خاطر است که در قالب تصاویر به رویش نسل‌ها و نشاط آنها اشاره کند؛ اینده‌سازانی که باید زمام‌امور کشور را در دست بگیرند و مِهین خویش را آباد سازند.

**«به رنگ ایران»**

نماهنگی زیبا و جالب است که از نمادسازی و روایت‌گری درست و حساب شده برخوردار است. در ابتدای این ویدیو کلیپ، نوجوانانی،



عهده دارد، کلیسی اثرگذار و زیبا بود که برای بسیاری از زائران امام علی(ع)، خاطر‌ناگیز محسوب می‌شد اما متأسفانه آثار معددی که به تقلید از همان روش و شعرهای همان شاعر، توسط مرکز موسیقی «آوا» ساخته شد، آن گیرایی اولیه را نداشت و «ختر آسمان» هم در همین مرحله قرار دارد. سبک فیلمبرداری کار، زیبا و اثرگذار است اما توانایی داستان‌گویی و رساندن مفهوم را برای مخاطب ندارد. در رابطه با این اثر، نمی‌توان گفت قدرت بیان لازم را برای ارائه مفهوم دارد و صرفاً یک کار تکراری از تصویرسازی اثر برقی در این نماهنگ ارائه شده است.

**«خونه ملت»**

در این ویدیو کلیپ که تا حدی به سایر کارهای مجموعه «آوا» شباهت دارد، با شعری از قاسم صرافان، به مقوله انتخابات مجلس، با اشاره به آحاد جامعه و شهدا و خانواده‌ها می‌پردازد. از ابتکارات این نماهنگ، اجرا در صحنه تئاتر است که به خاطر واحد بودن صحنه، داخل یک کشتی بودن را به مخاطب القا می‌کند. کشتی‌ای که در آن، خون شهید و کار کارگر به‌همراه حضور پررنگ خانواده به‌عنوان نمادهای اصلی استفاده شده است، نمادهایی که البته بر کلیودازه‌های ریتیمیک شعر، سوار می‌شوند تا در یک کل واحد، مفهوم را به مخاطب منتقل کنند اما تا حدی می‌توان از شعر در این زمینه استفاده برد، چرا که آنجا شعر خوانی، اثر روانی کافی را برای جذب مخاطب عام ندارد و موضوع یکنواخت خواننده در این امر مؤثر بوده باشد. با این حال، به موضوع خوبی پرداخته شده است. «خونه ملت» صراحتاً به میحت انتخابات و نمایندگی مجلس اشاره می‌کند و اینکه ما هستیم که برای هر کدام از این اقصار جامعه و نیازهایشان نماینده‌ای انتخاب می‌کنیم تا روانه مجلس یا همان خانه ملت شود و سر نوشت‌مان را در محصول کار و تولیدمان و ایثار خانواده‌های شهداست، به آنان می‌سپاریم، پس باید دقت کرد چون خوب یا بد بودن نماینده، نتیجه‌چگونگی انتخاب خود ماست. در این نماهنگ هم باز به کودکان و نوجوانان اشاره دارد که باید برای آنها کشوری آباد و سر بلند ساخته شود.

در پایان همان‌طور که ذکر شد این ویدیو کلیپ‌ها و نماهنگ‌ها که به‌نوعی با محوریت کودکان و نوجوانان است، سعی دارند تا «هویت» را در این نسل مهم آینده‌ساز به‌عنوان مسئله اصلی نشان بدهد. موضوعی که کمتر مورد توجه واقع شده است و آنچه تاکنون در عرصه‌های مختلف هنری تولید و نیز مورد استفاده قرار گرفته، بیشتر برای رده سنی بزرگسال بوده است تا بچه‌ها. مسئله دیگر، خلافتی و نوع روایت‌گری این ویدیو کلیپ‌ها در مدت زمان کوتاه است که به زبان ساده، کوتاه و روان هستند تا بتوانند مخاطب خود را اقناع کنند و البته باید این حرکت، به یک جریان ملی و عمومی در کشور تبدیل شود چه آنکه زبان جهانی هنر، بسیار تأثیرگذار و جذاب است.

آقای آقاجری، رئیس شورای شهر را غیرقانونی تعلیق کرده بودند که با نامه حل اختلاف مرکزی مجلس به ششورا برگشت. اسماعیل شریفی هم که شش ماه به اتهام تمرد از قانون محکوم شده بود، عفو خورد. وقتی به خانه‌اش ریخته بودند، برخلاف رأی دادگاه، از خانه و ناموسش فیلم‌برداری کرده بودند، اسماعیل هم به کسی که فیلم‌بردای می‌کرده است، می‌گوید «تو کافری، چرا فیلم‌برداری می‌کنی؟ او هم گفته که دوست دارم. فیلمش هست.

**شهردار فعلی‌چطور؟**

آقای شریفات هم علی‌رغم پرونده‌های زیادی که با حمایت دادستان سابق، برایش باز شده، در شهرداری هستند و کارها را محکم پیگیری می‌کند. خدوم این آدم‌ها را می‌بینم انرژی می‌گیرم.

**برگردیم به مستند؛ بخش‌های سی از کار، ظاهراً عجله‌ای تصویربرداری شده است، علتی دارد؟**

قسمتی به‌خاطر نشان دادن التهاب ماجراست ولی دلیل اصلی، این بود که شرایط آرامی نداشتیم. مثلاً یک شب اطلاع دادند که نیروی انتظامی می‌آید که وسیله‌هایتان را ببر، ما هم وسیله‌ها را در ماشین انداختیم و جای دیگری رفتیم. وضعیت‌طوری نبود که مثلاً نورپردازی کنیم یا قاب‌های زیبا ببینیم.

**از اکران‌های مستند بگویید؟**

بچه‌ها می‌خواستند در مسجد جامع «امیدیه» اکران کنند، ولی مأمورها آمدند مانع شدند. اما در شهرهای دیگر خوزستان اکران داشتیم. در «باغ ملک» فکر کنم سه‌تا مسجد عوض کرده بودند تا در چهارمین جا اکران شده بود. یک اکران سراسری هم در ۱۲-۱۳ دانشگاه خوزستان داشتیم که فقط دانشگاه رامهرمز لغو شد.

**حرف‌های پانی؟**

من واقعاً مجموعه عمار را دوست دارم، کار قبلی‌ام هم در این جشنواره دیده شد. ولی اگر قرار است درباره این موضوعات، کار شود، کمک کنند که همه چیز سریع‌تر و راحت‌تر گفته شود، باید چالشی ایجاد کنیم و یک جریان‌سازی شکل بگیرد. خدوم بیش از آن که فکر کنم بر مِثلاً در فلان جشنواره، می‌گویم مستندم تأثیرگذار باشد. مثلاً بچه‌های «امیدیه» حال‌شان خوب شود. این بچه‌ها، فقط یک نمونه هستند، تفکر انقلابی همیشه باید پیروز باشد. من این کار را ساختم که تأثیری بگذارد، همین‌که متخلفان را بیرون کردند، فعلاً تأثیر این مستند بوده است تا ببینیم خدا چه می‌خواهد.

**در حاشیه**

**وثیقه ۲میلیاردی مردم برای آزادی آقای شهردار**

در سیل ابتدای سال که برخی شهرهای خوزستان هم فراگرفت، شهرداری امیدیه هم به‌عنوان معین شهرداری کارون، امکانات خود را جهت امدادسانی بسیج کرده بود. در این جریان، شهرداری امیدیه برای بستن سیل‌بند، از معدن ماسه بادی این شهر، برداشت کرده بود که با حمایت دادستان معزول شهر و در ادامه پرونده‌سازی مختلف علیه محمدرضا شریفات، شهردار امیدیه، به اتهام برداشت ماسه بدون مجوز اداره منابع طبیعی، از وی شکایت می‌شود و او به زندان منتقل می‌شود.

نکته قابل تأمل ماجرا این است بعد از این اتفاق، مردم امیدیه جمع می‌شوند و ۲میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان وثیقه آزادی شهردارشان را فراهم و او را آزاد می‌کنند.

**اعاده حیثیت قدرت**

**نگاهی به مستند «امیدی»**

**یادداشت فیلم** **سیدعلی سیدان**

«امیدی» یکی از سیاسی‌ترین مستندهای چند سال اخیر است. مگر نه اینکه کانون سیاست، «قدرت» است؟ «امیدی» راه و رسم کسب قدرت را به ما می‌آموزد. قدرتی که از دل مردم مؤمن می‌جوشد، موانع را پشت سر می‌گذارد و یک‌به‌یک سنگرها را فتح می‌کند و آرام آرام خودش را توسعه می‌دهد. «امیدی» اعاده حیثیت سیاست و قدرت است؛ در روزگاری که عالی‌ترین نهادهای سیاسی در مبتذل‌ترین وضع خود به سر می‌برند، در زمانه‌ای که برادر رئیس‌جمهور جیب‌ملت را می‌زند، بعد می‌رود جیک‌توجیک جان کری مذاکره می‌کند که برای مردم ما دلار بیاورد، در شرایطی که نمایندگان مجلس رأی می‌دهند که رأی‌شان مخفی باشد و سلفی‌شان با موبلوند اروپایی آبروی نداشته‌شان را بر باد می‌دهد، مستند «امیدی» به ما نشان می‌دهد که چگونه می‌توان همچنان به سیاست امیدوار بود.

ماجرای شهر امیدیه می‌تواند مدلی برای سیاست‌ورزی انقلابی‌ها در ایران امروز باشد: مردم مؤمن، افراد با‌اخلاق و کارآمد و مجاهد را شناسایی و به صحنه کسب قدرت دعوت می‌کنند، تبلیغات مردمی با تکیه بر مسائل اصلی شهر برای کانبدای مورد نظر انجام می‌گیرد، به تدریج کرسی‌های قدرت به دست انقلابی‌ها می‌افتد، نهضت خدمت‌گزاری و مبارزه با فساد آغاز می‌شود، تهدیدها با کمک مردم و رسانه‌های مستقل رفع می‌شود و این چنین قدرت خادم عدالت و عدالت‌ضامن بقای قدرت می‌شود. علاوه بر قدرت، اعاده حیثیتی به «مسجد» هم صورت می‌گیرد. مسجدی که کانون انقلاب بوده است باید کانون جمهوری باشد؛ به شرط آنکه هویت حقیقی خویش را باز یابد. «امیدی» یک نسخه فشرده برای فعالان عدالتخواه سراسر ایران است. افشاگری اگر توأم با طرحی سیاسی برای کسب قدرت به منظور بسط عدالت نباشد، تبدیل به تفریحی نه چندان مفّرح می‌شود که عرض خود می‌برد و زحمت مردم می‌دارد.

سازنده مستند سعی کرده است در عین مواجهه به‌هنگام با سوز‌ه‌اش، قصه‌گویی را هم فراموش نکند و پرده به پرده یک درام نفسگیر از کشمکش میان سیاست‌مداران عدالت‌خواه و سیاست‌بازان عدالت‌خوار به نمایش بگذارد. البته مشکل این است که تصویر بدمن‌های این درام در مستند غایب است. دوربین مستند حرف‌های نیست و مستند تکنیک چشم‌پُرکنی ندارد اما تعلق و تعهد فیلمساز به موضوع و تصوّر درست از سوز موجب شده است که تصویر مستند را صادقانه بدانیم و ناگفته‌های مستند را نه به پای بی‌صداقتی بلکه به پای نالیدی یا محدودیت‌های تولیدی ساخت مستند بگذاریم. مستندساز در موضوعات این چنینی اگر می‌خواهد مستندش تبدیل به یک محصول تاریخ‌مصرف‌دار نشود و گذر زمان آن را به آرشبو مستندهای فراموش‌شده نسپارد باید بتواند روای امیدیه را از فراز این شهر به تماشا بنشیند سپس به ملاقات اجزای شهر برود و از دل روایت این اجزا برای ما قضا بسازد. تنها در این صورت است که هلی‌شات‌های شهر امیدیه جنبه تزئینی پیدا نمی‌کند و حسی حقیقی برمی‌انگیزد. فقط در این حالت است که واقعیت امیدیه می‌تواند روایات شهرهای دیگر ایران بشود و نهضتی شبیه قیام بچه‌مسجدی‌های امیدیه در سراسر ایران به راه بیفتد. «امیدی» با تمام ایراداتش تا حدی به این رؤیا نزدیک شده است.

**سفرارش ساخت**

**برون‌ه‌های چند میلیونی، تجربه‌های چند میلیاردی**

محمد سلیمانی\*

قبل از انقلاب، ساخت ماهواره‌ای به‌نام «زهر» تعریف شده بود تا در مدار قرار بگیرد اما هیچ کشوری حاضر نبود برای ما این ماهواره را بسازد. یکی از دلایل این کار، تحریم‌بودن ایران بود. ما، هم قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب، با چندین کشور از جمله «فرانسه» و «کانادا» قرارداد داشتیم ولی هیچ کدام به تعهداتشان عمل نکردند. یکی از دلایلی که ایران باید به‌دنبال ماهواره میرفت، این بود که در دنیا، کسی حاضر نبود برای ایران ماهواره بسازد. به‌عنوان مثال در سال ۸۰ یک قطعه ۲۰۰ گرمی را برای آزمایش میخواسْتیم و قرار شد محصول از خارج خریداری شود و آن شرکت هم آماده فروش بود اما در گمرک جلوی محصول گرفته شد. خود آن شرکت پیگیری کرده بود به یک بخشنامه دولتی رسیده بود که هیچ محصول دارای کاربرد فضایی نمیتواند به ایران صادر شود و همین دستور را برای ما ارسال کرد.

مسئولیت ماهواره «زهر» بر عهده «شرکت مخابرات ایران» بود. حدود سال ۱۳۸۰، این شرکت، قراردادی را با روسیه منعقد کرد که طبق آن، آن‌ها باید یک طراحی مفهومی را برای ما آماده می‌کردند. آن‌ها این کار را کرده بودند ولی ایرانی‌ها به‌دلیل تخصص نداشتن، متأسّال مانده بودند که این طراحی مفهومی را چطور ارزیابی کنند.

ما از طریق مرکز «متعال»، طرح خودمان را به «شرکت مخابرات ایران» ارائه دادیم. اوایل، باور نمی‌کردند که ما بتوانیم این طراحی مفهومی را برای آن‌ها ارزیابی کنیم. از این‌رو، ما توانمندنی‌های «متعال» را در چند جلسه برای آن‌ها توضیح دادیم. بالاخره به این نتیجه رسیدند که «متعال» می‌تواند ارزیابی‌ها و بررسی‌ای‌ها را انجام دهد. در نهایت، طبق قرارداد میان «متعال» و «شرکت مخابرات ایران»، ما باید این طراحی مفهومی را که حدود پنج



هزار صفحه فنی به زبان انگلیسی داشت. ارزیابی می‌کردیم. البته منظور ما از این قرارداد، سودآوری نبود. انگیزه ما این بود که این پروژه به سرانجام برسد. باین ترتیب، کارهایمان شمت نفعی که در «متعال» بودند، تقسیم شد. همه گروه‌هایی که لازم بود، از جمله گروه مخابرات، کنترل، مکانیک و حرارت را تشکیل دادیم. پس از مدتی، درباره تمام بخش‌های این طراحی مفهومی، نظرفنی تهیه شد. در نهایت، ما این نظرات را در جلسه‌ای با حضور وزیر، برای مسئولان شرکت مخابرات ارائه دادیم. بچه‌های «متعال» هم در جلساتی که با مسئولان روسیه برگزار می‌شد، شرکت داشتند و اشکالات ما در این بخش، خیلی زیاد بود. اگر چه ما این پروژه را با هزینه‌ای سی میلیون تومان انجام دادیم ولی به‌اندازه چند میلیارد تومان، مطلب یاد گرفتیم.

بعدها که ما به موفقیت‌های بسیار زیادی در عرصه فضایی دست پیدا کردیم، یکی از استادان خارجی که در فرصت مطالعاتی با وی آشنا شده بودم، دیدم برای من ایمیل تبریک فرستاده است و در متن آن توضیح داده بود که ملت ایران جهش بزرگی در عرصه علم و فناوری انجام داده است. چرا که به عنوان مثال کره جنوبی از سال ۱۹۸۵ کار کرده و هنوز نتوانسته بعد از ۳۰ سال ماهواره‌ای در مدار قرار دهد و چند پرتاب ناموفق هم داشته است. یا مثلاً هند نزدیک ۳۰ سال طول کشید تا وارد فضا شود. بنابراین بی دلیل نیست که مردم این را انعام غرور ملی میدانند.

«رئیس سابق سازمان فضایی ایران

در صورت تمایل با ثبت فراخوان در بخش «فراخوان مردمی» جشنواره عمار، می‌توانید سینماگران را برای تولید اثری درباره سوزه مطرح شده، دعوت و جایزه آن را نیز مشخص کنید.جهت کسب اطلاع بیشتر به سایت جشنواره AmmarFilm مراجعه کنید یا QR کد را اسکن کنید.

